

چالش‌های تضمینات حقوق بشر و انسجام در آیین دادرسی کیفری «با تأکید بر نظام عدالت کیفری ایران»

رجب گلدوست جویباری

دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

r-goldoust@sbu.ac.ir

سید پوریا موسوی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Seye_mousavi@sbu.ac.ir

قابل انتشار در دوره ۲۵ شماره ۶۵ (بهار ۱۴۰۵) نشریه پژوهش‌های حقوقی

چکیده

آیین دادرسی کیفری باید منسجم و یکپارچه باشد؛ به این معنا که تمام مراحل فرآیند کیفری از مرحله کشف جرم تا مرحله پساکیفری باید مطابق با یک قانون و قاعده به‌دعای کیفری رسیدگی کنند. با وجود این، امروزه تحت تأثیر دستاوردهای دیگر شاخه‌های علوم جنایی، خصوصاً سیاست جنایی، گفتمان سیاست جنایی افتراقی مطرح شده که این امر، سبب‌گردیده تا انسجام کلی آیین دادرسی کیفری تعدیل شود و به سوی نسبیّت حرکت کند. بدین سان، همه کشورهای دنیا با هر نوع ایدئولوژی و نظام سیاسی حاکم بر آن می‌پذیرند که در قبال برخی جرایم مانند بزهکاری اطفال و نوجوانان و یا جرایم تروریستی و امنیتی، باید از دادگستری عمومی فاصله گرفت و مسیری دیگر را ترسیم نمود؛ اما، این مسیر متفاوت در پرتو آیین دادرسی کیفری افتراقی نباید به گونه‌ای اعمال شود که موازین حقوق بشری از یک سو و حقوق اضلاع سه‌گانه فرآیند کیفری از سوی دیگر، مخدوش گردد. بر همین اساس، در این نوشتار، بررسی می‌شود که نظام عدالت کیفری ایران به نام پاسخ‌دهی به بزهکاری‌ها و اعمال سیاست جنایی افتراقی، مسیری را در پیش گرفته که در برخی موارد، اصول و موازین حقوق بشری را نادیده می‌گیرد و حتی در پاره‌ای موارد، آن‌ها را نقض خواهد نمود. این در حالی است که گفتمان آیین دادرسی کیفری در همه کشورهای، افتراقی‌سازی را در جهت مثبت و متعارف به کار می‌برند و از آن، استفاده حداقلی داشته و اصل را بر دادگستری عمومی می‌نهند؛ موضوعی که سیاستگذاران جنایی ایران برخلاف آن حرکت نموده‌اند و پیامدهایی همچون فروپاشی نظام دادرسی عادلانه و منصفانه و نقض فاحش حقوق بشر را به همراه دارد.

کلید واژگان: دادرسی عادلانه و منصفانه، حقوق دفاعی، رویه قضائی، قانون، فرآیند کیفری.

مقدمه

چالش‌های انسجام در آیین دادرسی کیفری به موانع ساختاریِ تقنینی و اجرایی اشاره دارد که هماهنگی یکپارچگی نظام آیین دادرسی کیفری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برخی از این چالش‌ها شامل تضادهای تقنینی مانند تعارض میان قوانین لاحق و سابق و یا ناهمخوانی میان مقررات شکلی با اصول دادرسی منصفانه و عادلانه و موازین حقوق بشر، تکثر مراجع قضائی مانند تعدد دادگاه‌های تخصصی با صلاحیت موازی و دادگاه‌های اختصاصی، نقص در رویه‌های قضائی همچون رویه‌های متفاوت در تفسیر قوانین و چالش‌های اجرایی همانند نارسایی در همکاری‌های نهادهای انتظامی و قضائی می‌شود. همچنین عدم انطباق با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشری مانند حقوق دفاعی متهم یا اصل تسریع در رسیدگی‌ها و مسائل تکنیکی، فنی و تخصصی نظیر فقدان سیستم یکپارچه الکترونیکی از دیگر موانع انسجام در آیین دادرسی کیفری است. این ناهمگونی‌ها و فقدان انسجام پیامدهایی دارد که کارآمدی حقوق و نظام عدالت کیفری را با چالش‌های عمیق مواجه می‌سازد.

چالش‌های بنیادین آیین دادرسی کیفری منسجم به‌ویژه در نظام‌های حقوقی مدرن، چند دغدغه و مسأله مهم را مدنظر قرار می‌دهد که همه آن‌ها بر کارآمدی عدالت‌محوری و انسجام ساختاری این نظام تأثیر می‌گذارند. از جمله آن‌ها که تعارض میان سرعت در رسیدگی و دقت در دادرسی به‌عنوان یک معضل اساسی مطرح است؛ زیرا، تأخیر در رسیدگی، به نقض حقوق دفاعی متهم و تضییع حقوق بزه‌دیده منتهی می‌شود و شتاب‌زدگی در فرآیند کیفری نیز امکان افزایش خطا و بی‌دقتی قضائی را به‌همراه دارد. چالش‌های حقوق دفاعی متهم در تقابل با منافع عمومی و امنیت جامعه، مسأله مهم دیگری است که مستلزم تعادل دقیق میان حفظ حریم خصوصی افراد و ضرورت رویارویی با بزهکاری خواهد بود. انسجام در استانداردهای دادرسی منصفانه مانند حق بهره‌مندی و دسترسی به وکیل، ممنوعیت شکنجه و توجه ویژه به اصل برائت در نظام‌های حقوقی مختلف با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و ساختاری، همواره با دشواری‌هایی همراه است. نقش فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات در فرآیند کیفری مانند استفاده از ادله سایبری و دادرسی الکترونیکی نیز چالش‌های جدیدی در زمینه اعتبارسنجی ادله، حریم خصوصی و شفافیت ایجاد کرده است. هماهنگی میان نهادهای قضائی، ضابطان دادگستری و نهادهای نظارتی برای جلوگیری از موازی‌کاری و تضمین انسجام در کشف جرم، تعقیب متهم و رسیدگی به جرایم، نیازمند اصلاحات ساختاری و تقویت سازوکارهای همکاری میان‌سازمانی است. چالش‌های تفسیر قوانین کیفری در پرتو تحولات اجتماعی مانند جرایم سایبری یا جرایم زیست‌محیطی نیز ایجاب می‌کند که آیین دادرسی کیفری به‌صورت پویا انعطاف‌پذیر و روزآمد شده تا به نیازهای متغیر و در نوسان جامعه پاسخ دهد. این چالش‌ها در صورت عدم مدیریت صحیح به تضعیف مشروعیت دستگاه قضائی و کاهش اعتماد عمومی به عدالت کیفری منتهی خواهد شد.

در چنین بستری است که امکان دارد میان حقوق بشر و انسجام - یکپارچگی در آیین دادرسی کیفری پدیدار گردد؛ اما، پرسش بر این مبنا استوار بوده که کدام چالش‌ها در این زمینه تأثیرگذار هستند؟ و نظام عدالت کیفری ایران در این خصوص چه تدابیری را خواهد اندیشید؟ از این‌رو، در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن شناسایی چالش‌ها، راهکارهای برون‌رفت از آن نیز ارائه گردد.

۱. برتری قدرت - امنیت در آیین دادرسی کیفری

مقوله برتری قدرت و امنیت در آیین دادرسی کیفری، به‌عنوان یکی از چالش‌های بنیادین انسجام در نظام عدالت کیفری، بیان‌گر تقابل میان دو ارزش اساسی «حفظ نظم و امنیت عمومی» و «صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی» است. در این چارچوب نظام‌های حقوقی همواره با این معضل مواجه هستند که تا چه میزان می‌توانند به‌نام تأمین امنیت و مبارزه با بزهکاری، حقوق دفاعی متهم و بزه‌دیده به‌عنوان کنشگران جرم، نقض اصل برائت، توسل به روش‌های استثنائی مانند

بازداشت‌های موقت طولانی مدت، نظارت‌های گسترده الکترونیک یا استفاده از ادله غیرمستقیم، مبادرت ورزند،^۱ بدون آن که موازین دادرسی عادلانه را نقض کنند. این تقابل در رویه‌های قضائی و سیاست جنایی تقنینی نیز منتهی به شکل‌گیری مدل‌هایی از آیین دادرسی کیفری همچون آیین دادرسی کیفری امنیت‌گرا شده است^۲ که در آن، ملاحظات امنیتی بر اصول حقوق و آیین دادرسی کیفری بشری غلبه می‌یابد و بدین‌سان، اصول و موازینی همچون شفافیت در دادرسی، تناسب در اعمال قدرت و اقتدار دولتی و حق دفاع مؤثر تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند. بدیهی است که این وضعیت نه تنها می‌تواند به تضعیف مشروعیت نظام عدالت کیفری منتهی شود؛ بلکه، با ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای قضائی، انسجام آیین دادرسی کیفری را مخدوش می‌سازد. بنابراین یافتن نقطه تعادل میان این دو ارزش متعارض، مستلزم بازتعریف مفاهیمی مانند «ضرورت»، «تناسب» و «حداقل مداخله» در پرتو اصل جهانشمولی حقوق بشری است.

۱. فرآیند کیفری امنیت‌محور

فرآیند کیفری امنیتی به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی انسجام در آیین دادرسی کیفری به رویکردی اشاره دارد که در پرتو آن، ملاحظات امنیتی و حفظ نظم عمومی بر اصول بنیادین دادرسی منصفانه از جمله حقوق دفاعی طرف‌های دعوی، علنی بودن رسیدگی‌ها، اصل استقلال قضائی و ممنوعیت شکنجه غلبه می‌یابد. این رویکرد معمولاً در پرونده‌های امنیتی مانند جرایم تروریستی و سازمان‌یافته به کار گرفته می‌شود و با سازوکارهایی همچون محاکمات غیرعلنی، محدودیت دسترسی و بهره‌مندی از وکیل، استفاده از ادله طبقه‌بندی شده و نظارت نهادهای امنیتی بر فرآیند کیفری همراه است. این رویکرد می‌تواند به نقض اصل برائت، توزیع حقوق دفاعی و کاهش شفافیت قضائی منتهی شود؛ زیرا، موازنه میان ضرورت‌های امنیتی و حقوق فردی را به سود قدرت عمومی برهم می‌زند. بدیهی است که این تنش میان امنیت‌گرایی و حقوق محوری، همواره مورد بحث بوده که در پرتو آن، کیفری شدن افراطی مسائل امنیتی نه تنها اعتبار قضائی را کاهش می‌دهد؛^۳ بلکه، امکان دارد که با ایجاد مراکز تخصصی موازی مانند «دادسراها و دادگاه‌های انقلاب»، «دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت»، «شورای حل اختلاف»، «دادگاه‌های صلح» و... و حذف مراجع قضائی عمومی مستقل، اصل حاکمیت قانون را تضعیف نماید. با این وجود، حرکت در مسیر امنیتی‌سازی فرآیند کیفری نمایان‌گر آن است که این فرآیند در بلندمدت می‌تواند به ابزاری برای سرکوب سیاسی مخالفان حکومت‌ها تبدیل شود و حتی کارآمدی نظام عدالت کیفری را در رسیدگی عادلانه به جرایم کاهش دهد.

۱.۱. نقض اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری

نقض اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری در نظام عدالت کیفری، چالش بسیار مهمی در انسجام آیین دادرسی کیفری است که تأثیرات عمیقی بر کارآمدی عدالت محوری و مشروعیت فرآیند کیفری می‌گذارد. اصولی همچون اصل برائت، اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری، اصل تناظر یا اصل ترافعی بودن رسیدگی‌ها، اصل علنی بودن رسیدگی‌ها، اصل تسریع در دادرسی و اصل منع تحقیقات و بازجویی مداوم، بن‌مایه‌های قانون آیین دادرسی کیفری را تشکیل می‌دهند که نقض

۱. علی حسین نجفی ابرندآبادی، «درباره امنیت‌شناسی: از حق بر تأمین تا حق بر امنیت»، دیپاچه در مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم، تألیف سودابه رضوانی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۱)، ۱۳.

۲. انور احمدی، «سیاست‌های عوام‌گرایانه در نظام عدالت کیفری ایران (از دادرسی تا اجرا)»، (رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، کاشان: دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، ۱۳۹۷)، ۸۴؛ جاوید اصغری «تجدید و تضییق تضمین‌های اصول دادرسی عادلانه در پرتو جرم‌شناسی امنیت‌گرا با رویکرد انتقادی بمقررات کیفری ایران»، (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تبریز: دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، ۱۳۹۷)، ۶۷.

۳. گفتنی است که به عقیده برخی نویسندگان، امنیت‌گرایی در ایران صرفاً شامل محتویات حقوق کیفری شکلی نمی‌شود؛ بلکه، در مورد رسیدگی‌های ماهوی پرونده‌ها نیز مداخله دارد. افشین پور، مصطفی و مهدی تقوی، «سیاست کیفری امنیت‌مدار ایران در تعدیل مجازات‌ها»، مجله مطالعات حقوق خصوصی و کیفری، ۳۶، (۱۳۹۷)، ۱۴۵-۱۲۵.

هریک از آن‌ها می‌تواند منجر به تزلزل ساختاری در تمام نظام عدالت کیفری شود.^۴ به‌عنوان مثال، نقض اصل برائت که به‌موجب آن تا زمان اثبات جرم در مراجع رسیدگی کننده متهم بیگناه فرض می‌شود، می‌تواند منجر به پیش‌داوری نقض حقوق دفاعی متهم و صدور احکام ناعادلانه گردد.^۵ این مهم نه تنها اسباب ایجاد بی‌اعتمادی عمومی به دستگاه قضائی می‌شود؛ بلکه، امکان دارد که اشتباهات قضائی و نقض حقوق و آزادی‌های فردی بنیادین شهروندان را با افزایش مواجهه کند.

یکی از مصادیق بارز نقض اصول بنیادین راهبردی آیین دادرسی کیفری، سرپیچی از اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری است که مستلزم رعایت دقیق تشریفات قانونی در تمام مراحل فرآیند کیفری است. آن‌گاه که مقامات قضائی یا ضابطان دادگستری به دلایل مختلف از جمله فشارهای اجتماعی، ملاحظات سیاسی یا کمبود منابع، تشریفات قانونی را نادیده بگیرند، بدون تردید باید تشکیل پرونده‌های قانونی را فاقد اعتبار دانست؛^۶ زیرا، نقض حقوق دفاعی طرف‌های دعوی و حتی بروز رفتارهای خودسرانه دور از ذهن نخواهد بود. این مسأله به‌ویژه در مواردی که قانون به‌صورت مبهم یا ناقص تنظیم شده باشد، تشدید می‌شود و امکان تفاسیر سلیقه‌ای و ناهمگون را افزایش می‌دهد. چنین وضعیتی انسجام آیین دادرسی را تهدید می‌کند و می‌تواند به ایجاد رویه‌های متضاد در دادگاه‌ها بینجامد.

اصل تناظر یا توافقی بودن رسیدگی‌ها به‌عنوان یکی از ارکان مهم دادرسی منصفانه ایجاد می‌کند که هر یک از طرفین دعوی امکان دفاع از مواضع خود را داشته و ادله طرف مقابل را مورد مناقشه قرار دهند. نقض این اصل از طریق محدودیت‌های ناروا بر حق دسترسی به وکیل از طریق عدم رعایت اصل تساوی سلاح‌ها منتهی به محرومیت یکی از طرف‌های دعوی از ابزارهای ضروری دفاع می‌شود. بدیهی است که فشارهای نهادهای امنیتی یا دستگاه‌های نظارتی بر قضات امکان دارد که آنان را به نادیده گرفتن اصل تناظر سوق دهند؛ برآیند آن، صدور احکامی است که وجاهت قانونی و اخلاقی را ندارد. اینگونه نقض‌های فاحض حقوق بشری، انسجام آیین دادرسی کیفری را مخدوش نموده و تبعات بین‌المللی مانند محکومیت توسط نهادهای حقوق بشری را نیز به دنبال خواهد داشت.

علنی بودن رسیدگی‌ها نیز از جمله اصولی است که نقض آن می‌تواند به سطح کاهش پاسخگویی مقامات قضائی و افزایش احتمال فساد در فرآیند کیفری را تقویت کند.^۷ آن‌گاه که رسیدگی‌ها به‌صورت غیرعلنی برگزار شود، امکان نظارت همگانی و رسانه‌ای کاهش یافته و خطر اتخاذ تصمیم خودسرانه افزایش خواهد یافت. این مهم در پرونده‌هایی با اهمیت همچون جرایم سیاسی، مطبوعاتی و امنیتی که از حساسیت بالایی برخوردارند، قابل لمس‌تر هستند. فقدان شفافیت در رسیدگی به جرایمی که رسیدگی به آن‌ها غیرعلنی است، می‌تواند به نوعی، اصل بی‌طرفی مقام قضائی را به مناقشه بکشاند و

۴. ساقیان، محمد مهدی و زهرا اسلامی، «کارکردهای اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، ۲۲، (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)، ۱۲۵-۱۵۴؛ ساقیان، محمد مهدی و علیرضا نوریان، «بازتعریف اصول حاکم بر دادرسی کیفری در پرتو اساسی‌سازی آیین دادرسی کیفری»، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، ۴۱، (زمستان ۱۴۰۱)، ۴۳-۷۰.

۵. جمشید غلاملو، *محکومیت بیگناهان: رویکرد میان‌رشته‌ای به ادله اثبات کیفری*، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۹)، ۴۱.

۶. الهه دبیرزاده، *مدل‌سازی در دادرسی‌های کیفری بر مبنای قدرت و آزادی*، (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۸)، ۹۱؛ توجیهی، عبدالعلی و علی دهقانی، «در جدال امنیت‌گرایی و موازین دادرسی منصفانه»، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، ۱، (تابستان ۱۳۹۲)، ۷-۳۴.

۷. اصل علنی بودن رسیدگی‌ها به‌طور صریح به‌عنوان یک اصل راهبردی در مواد ۲ الی ۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به رسمیت شناخته نشده است؛ اما، از گذر ماده ۳۵۴ این قانون می‌توان این اصل را مورد استنباط قرار داد. براساس این ماده: «محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرایم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند:

الف. امور خانوادگی و جرایمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب. علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

تبصره: منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.»

مشروعیت تمام دستگاه قضائی را زیر سؤال ببرد. از این رو، نقض اصل رسیدگی‌های علنی باعث ایجاد نوعی دوگانگی در پرونده‌های قضائی می‌شود که در نهایت منتهی به تضعیف حاکمیت قانون خواهد شد.

اصل تسریع در رسیدگی‌ها نیز از دیگر اصولی است که نقض آن می‌تواند چالش‌های جدی برای انسجام آیین دادرسی کیفری ایجاد کند و طولانی‌شدن فرآیند کیفری بدون دلیل موجه نه تنها باعث تضعیف حقوق متهم می‌شود؛ بلکه، از بین رفتن ادله، امکان تبانی و مخفی شدن شهود یا کاهش اثرگذاری مجازات‌ها را در پیش رو خواهد داشت. در پاره‌ای موارد تأخیرهای عمدی در رسیدگی‌های قضائی امکان دارد که ناشی از فشارهای خارجی یا سوءاستفاده از قدرت باشد. این خود نشانه‌ای از نقض استقلال قضائی است. در همین چارچوب سیاستگذاران جنایی ایران از گذر آساند بالادستی و سیاستگذار خصوصاً بند «د» ماده ۱۱۴ قانون برنامه هفتم پیشرفت توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ بر اهمیت تسریع در رسیدگی‌ها اهتمام داشته و مقرر می‌دارد: «به منظور تسریع در رسیدگی به تصادفات رانندگی منتهی به صدمات بدنی غیرعمدی به استثنای موارد موضوع مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مکلف است رأساً یا از طریق کارشناس تصادفات علت وقوع حادثه را تعیین و مصدوم را به پزشکی قانونی معرفی نماید. گزارش کارشناس تصادفات و گزارش پزشکی قانونی حسب مورد توسط فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و سازمان پزشکی قانونی کشور از طریق سامانه ابلاغ الکترونیک قضائی (ثنا) به طرفین و شرکت بیمه‌گر و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی ابلاغ می‌شود. قوه قضائیه مکلف است امکان ابلاغ موضوع این حکم را از طریق سامانه ابلاغ الکترونیک قضائی (ثنا) فراهم نماید. چنانچه به نظرات مذکور ظرف مهلت یک‌هفته پس از ابلاغ، اعتراض نشود بیمه‌گر یا صندوق مکلف است **بدون نیاز به رأی دادگاه** و حداکثر ظرف بیست روز پس از پایان مهلت اعتراض، نسبت به پرداخت خسارات بدنی به زیان دیده مطابق نظریه پزشکی قانونی اعم از اولیه یا نهائی اقدام نماید. در صورت اعتراض، مراتب توسط فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ثبت و پرونده با شکایت شاکه، جهت رسیدگی به مرجع قضائی ارجاع می‌شود». در همین چارچوب، مصوبه شماره ۹۰۰۰/۲۱۶۲۶/۱۰۰ مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۳۰ ریاست محترم قوه قضائیه در قالب **دستورالعمل کاهش اطاله دادرسی** تکالیفی را بر قوه قضائیه، دادگستری‌ها و واحدهای تابعه آن‌ها محول نموده‌اند. به عنوان نمونه بر اساس بند «ب» ماده ۱۷ این دستورالعمل، رؤسای کل دادگستری استان‌ها تکلیف دارند: «در اجرای بند ماده ۱۱۲ قانون برنامه هفتم پیشرفت با همکاری مرکز آمار و فناوری اطلاعات و با دعوت از مسئولان محلی بیمه پزشکی قانونی و نیروی انتظامی راهکارهای عملی پرداخت دیه یا خسارت بدون تشکیل پرونده را با رعایت موارد مقرر در مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده فراهم آورد و گزارش آن را در پایان هر سال به هیات مرکزی ارسال نماید». همچنین مطابق بند «الف» ماده ۱۹ همین دستورالعمل قضات مکلف به انجام تدابیر لازم شده‌اند. این بند مقرر می‌دارد: «پس از ارجاع قبل از هر اقدامی پرونده را به دقت مطالعه و در مواردی که تصمیم‌گیری نیازمند تعیین وقت نیست از صدور دستور تعیین وقت خودداری کنند. همچنین در خصوص صلاحیت به محض ارجاع دقت لازم را معمول و تا حصول دلایل متقن از صدور قرار عدم صلاحیت خودداری نمایند و در موارد اختلاف در صلاحیت مراجع قضایی که پرونده به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود، اوراق مفید پرونده تهیه و آن را برای حل اختلاف به آن مرجع ارسال کنند. در صورتی که پرونده مستلزم تعیین وقت باشد». در چنین بستری است که رئیس قوه قضائیه به عنوان معمار سیاست جنایی در ایران^۸ با تعیین تکالیفی برای کنشگران فرآیند عدالت کیفری درصدد آن است که همواره ضمن رعایت دقت و حفظ حقوق شهروندان، اصل تسریع در رسیدگی‌ها را نیز مورد توجه قرار دهد.

۸. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، «قوه قضائیه در سنجه حکمرانی مطلوب»، دیپاچه در نقش رئیس قوه قضائیه در فرآیند کیفری، تألیف غلامحسن آماده، (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۳)، ۱۲.

در مقابل، شتاب‌زدگی بیش از حد در دادرسی نیز می‌تواند منجر به نقض حقوق دفاعی طرف‌های دعوی و صدور احکام غیرمنصفانه شود. بنابراین، تعادل در رعایت این اصل از اهمیت بالایی برخوردار است و هرگونه انحراف از آن می‌تواند انسجام آیین دادرسی کیفری را تهدید کند؛ همچنین، ممنوعیت بازپرسی مستمر نیز از جمله اصولی است که نقض آن مستقیماً به حقوق دفاعی طرف‌های دعوی لطمه می‌زند. این اصل که مبتنی بر ممنوعیت شکنجه و رفتارهای تحقیرآمیز است، تأکید می‌کند که متهم نباید تحت فشارهای روانی یا جسمی برای اعتراف قرار گیرد. در همین راستا، بندهای هشتم و نهم از **بخشنامه به مراجع قضائی، انتظامی و اطلاعاتی کشور در خصوص حفظ کرامت و ارزش والای انسانی و احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی و رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی مصوب ۱۳۸۳/۰۱/۲۰** ریاست محترم وقت قوه قضائیه مقرر می‌دارد: «بازرسی‌ها و معاینات محلّی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم بر اساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیائی که ارتباطی به جرم نداشته یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی و ضبط بی‌مورد آن‌ها خودداری گردد؛ هرگونه شکنجه متهم به‌منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین‌وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت». در کنار این مصوبه با رویکرد حقوق بشری، **دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضائیه مصوب ۱۳۹۷/۰۴/۲۲** معمار سیاست‌گذاری ایران با لحاظ موازین حقوق بشر و احترام به ارزش‌های والای انسانی و توجه ویژه و خاص به موازین دادرسی عادلانه، در ماده ۴ جهت‌گیری بسیار قابل ستایشی را در پیش گرفته و تقریباً سنجۀ ارزش‌های اقدامات قوه قضائیه را می‌توان برپایه آن مورد تحلیل قرار داد. به‌موجب این ماده: «در نظام قضائی ایران، دادرسی عادلانه مستند به اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله اصول نوزدهم، بیستم، بیست‌ودوم، سی‌ودوم، سی‌وچهارم تا سی‌ونهم، یکصد و شصت‌وپنجم تا یکصد و شصت‌ونهم و برخی قوانین و مقررات است و بر این اساس، مراجع قضائی مکلف‌اند اصولی چون علنی بودن محاکمات، قانونی بودن جرم و مجازات، تساوی همگان در برابر قانون و عدم هرگونه تبعیض ناروا، منع بازداشت خودسرانه، حق متهم بر تفهیم اتهام و محاکمه در اسرع وقت و دسترسی به وکیل، برائت، منع شکنجه برای اخذ اقرار، حق دادخواهی، استقلال و بی‌طرفی مرجع قضائی، برابری امکانات دفاع، تناظر و همچنین حمایت از حیثیت و کرامت ذاتی انسان و حفظ حرمت و مصونیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص را در تمام فرآیند رسیدگی، مقررات قانونی مربوط را رعایت نمایند». با وجود این، در عمل ضابطان دادگستری و نهادهای امنیتی یا دستگاه‌های نظارتی با اعمال فشارهای غیرقانونی تلاش در جهت‌دهی جریان پرونده به سود خود دارند. این قبیل اقدامات، موجب نقض صریح قانون بوده و اسباب بی‌اعتباری ادله کسب و تحصیل شده و تضعیف مشروعیت احکام صادره را به‌دنبال خواهد داشت. همچنین، این قبیل نواقص می‌تواند باعث ایجاد ناهمگونی در رویه‌های قضائی شوند؛ زیرا، امکان دارد که برخی دادگاه‌ها به‌چنین ادله‌ای استناد کنند، درحالی که دیگران آن‌ها را فاقد اعتبار بدانند.

نقض اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری می‌تواند ناشی از عوامل ساختاری همچون کمبود منابع انسانی و مالی، ناکارآمدی نهادهای نظارتی یا فقدان آموزش تخصصی برای مقامات قضائی و ضابطان دادگستری باشد. امکان دارد در برخی موارد نیز این نقض‌ها ریشه در ملاحظات سیاسی یا ایدئولوژیک داشته باشد که خود نشانه‌ای از مداخله نهادهای غیرقضائی در فرآیند کیفری است. چنین شرایطی افزون بر تهدید انسجام آیین دادرسی کیفری، می‌تواند به تضاد میان نهادهای مختلف حاکمیتی نیز منتهی گردد. برای مثال، آن‌گاه که پلیس یا نهادهای امنیتی خارج از چارچوب قانون عمل کنند، احتمال تعارض آشکار میان آن‌ها و نظام قضائی وجود دارد که تضعیف حاکمیت قانون یکی از برآیندهای آن است. بدین‌سان، باید توجه داشت که نقض اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری صرفاً یک مسأله حقوقی نیست؛ بلکه، پیامدهای اجتماعی، سیاسی و امنیتی گسترده‌ای دارد. کاهش اعتماد عمومی به دستگاه قضائی می‌تواند به افزایش خشونت‌های خارج از چارچوب قانون و کاهش سطح اجتماعی منتهی گردد. بدین‌سان، حفظ انسجام در آیین دادرسی کیفری مستلزم پایبندی کامل به اصول راهبردی و موازین حقوق بشر، تقویت نظام‌مند دستگاه‌های نظارتی و ارتقای فرهنگ حقوقی میان تمام

اجزای نظام عدالت کیفری است. در این صورت است که می‌توان به دادرسی منصفانه، عادلانه و کارآمد دست یافت که موازین و معیارهای بین‌المللی و حقوق بشری را نیز تضمین می‌نمایند.

۲.۱. خروج از تعادل در موازنه میان حقوق فردی و دولتی

در آیین دادرسی کیفری تعادل و توازن میان حقوق فردی و اختیارات دولتی همواره به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی انسجام در آیین دادرسی کیفری مطرح بوده است. این توازن از آن جهت اهمیت دارد که از یک‌سو، صیانت و حفظ نظم عمومی و امنیت جامعه مستلزم اعطای اختیارات گسترده به نهادهای دولتی است و از سوی دیگر، حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان به‌عنوان بنیان حکومت‌های مبتنی بر قانون نباید بزه‌دیده رویکردهای امنیت‌محور شوند. ماهیت پیچیده این تعامل باعث شده است که نظام‌های حقوقی با چالش‌های متعددی در زمینه تحدید یا توسعه این دو موضوع مواجه شوند؛ در واقع، هرگونه انحراف از این موازنه با بی‌اعتمادی شهروندان به نهادهای قضائی یا تضعیف کارآمدی نظام عدالت کیفری مواجه خواهد شد.

تحولات آیین دادرسی کیفری نشان‌دهنده تلاش مستمر برای یافتن نقطه تعادل میان این دو جبهه متعارض است. بدون تردید رویکردهای اقتدارگرایانه منجر به غلبه کامل منافع دولتی بر حقوق کنشگران جرم می‌شود؛ اما، با ظهور دستاوردهای حقوق بشری به تدریج تمهیداتی مانند اصل برائت، حق دسترسی به وکیل و ممنوعیت شکنجه در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی پیش‌بینی شد. با وجود این، در دوران معاصر و ظهور پدیده‌هایی مانند تروریسم و جرایم سازمان‌یافته باعث بازگشت نسبی به سوی مدل اقتدارگرا در برخی نظام‌ها شده است. این دگرگونی‌ها خود، گواهی بر دشواری ذاتی حفظ این تعادل در شرایط مختلف اجتماعی و سیاسی است.

به نظر می‌رسد که مهمترین مبنای این چالش را می‌توان در تقابل دو اصل **حاکمیت قانون** و **کارآمدی نظام عدالت کیفری** تحلیل کرد. حاکمیت قانون ایجاب می‌کند که اعمال هرگونه محدودیت بر حقوق فردی باید مبتنی بر قانونی واضح، قابل پیش‌بینی و متناسب باشد. در مقابل، ضرورت کارایی نظام عدالت کیفری در بیشتر موارد مستلزم اعطای اختیارات تشخیصی به مقامات قضائی و انتظامی است تا در مواجهه با جرایم پیچیده بتوانند به‌صورت انعطاف‌پذیر عمل کنند. این تقابل در مقررات مربوط به بازداشت موقت، تفتیش منازل، اماکن، اشیاء و اشخاص و گردآوری ادله، کنترل ارتباطات و سایر تدابیر محدود کننده آزادی به‌وضوح قابل مشاهده است. برای مثال، تعیین مدت بازداشت موقت همواره موضوع قابل اهمیت برای اشخاصی است که از حقوق متهم دفاع می‌کنند و در مقابل، موضوع مناقشه برانگیز برای اشخاصی است که بر لزوم بازداشت و تحت‌نظرگیری متهمان تأکید دارند.

ناگفته نماند که اسناد و موازین بین‌المللی حقوق بشری مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ۱۹۵۰، چارچوب‌های حداقلی برای حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان در فرآیند کیفری تعیین می‌کنند. با این وجود، اجرای این استانداردها با چالش‌های متعددی همراه گردیده است که تورم پرونده‌های کیفری یعنی فزونی بیش از اندازه پرونده‌های قضائی، دامنه مداخله دولت و حریم خصوصی شهروندان، از آن جمله محسوب می‌شوند. همچنین توسعه فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات در فرآیند کیفری مانند نظارت الکترونیکی یا تحلیل داده‌های قضائی، مرزهای سنتی میان حریم خصوصی و نظارت دولتی را با تحولات بنیادین همراه کرده است که این تحولات در مورد محدوده مداخلات دولتی مرزبندی شده‌اند. در این میان، مراجع قضائی نیز تلاش کرده‌اند تا از طریق توسعه معیارهایی مانند آزمون سه‌گانه یعنی «اصول قانونمندی»، «اصل ضرورت» و «اصل تناسب» به چالش‌های مربوط پاسخ دهند.^۹ بر اساس این معیارها، هرگونه محدودیت در قبال حقوق و آزادی‌های فردی باید مبتنی بر

۹. Stone, Elisa, *Digital Privacy, Surveillance, and International Human Rights Law*, (Oxford University Press, 2022), pp. 85-86; Blank, Markus & Sarah Girard (2022), "Fair Trial Challenges and Case Backlogs: An International Perspective," *International Journal of Human Rights*, 26, No.5, (2022), pp.851-874; Möller, Kai *The Proportionality Approach in Human Rights Law: Rights and Limitations*, (Hart Publishing, 2023), p.26; Kushleyko, Anastasia (2023), "Digital Surveillance, Privacy, and Criminal Justice:

قانون معین و شفاف باشد، هدف مشروعی را دنبال کند و از میان راهکارهای موجود کمترین سازوکاری که بر حقوق و آزادی‌های فردی محدودیت ایجاد می‌کند، اعمال شوند. با این حال، ابهام در تفاسیر مفاهیمی مانند «ضرورت» یا «تناسب» در جوامع دموکراتیک باعث شده است که رویه قضائی در این زمینه از انسجام لازم برخوردار نباشد؛ به‌ویژه در پرونده‌های مربوط به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی که دادگاه‌ها معمولاً از اختیارات وسیعی برخوردار هستند. این امر می‌تواند به تدریج باعث فرسایش استانداردهای حقوق بشری شود.

بدیهی است که نهادهای نظارتی مستقل مانند سازمان بازرسی کل کشور جایگاه مهمی در ایجاد توازن میان قدرت و امنیت با حقوق و آزادی‌های فردی دارند و می‌توانند از تبدیل اختیارات دولتی و ابزارهای خودسرانه ممانعت به‌عمل آورند. افزون بر آن، تکثر مراجع رسیدگی‌کننده در فرآیند کیفری هر یک به‌نوبه خود، تفاسیر متفاوتی از موازنه حقوق فردی و دولتی ارائه می‌دهند و امری اجتناب‌ناپذیر در فقدان انسجام در آیین دادرسی کیفری را پدیدار می‌سازند.

۲. توسعه محوری قدرت در کنشگران فرآیند کیفری

توسعه محوری قدرت در کنشگران فرآیند کیفری به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی انسجام در آیین دادرسی کیفری، به پدیده‌هایی اشاره دارد که از گذر آن، نهادهای کیفری مانند ضابطان دادگستری و مقامات قضائی در جهت گسترش حوزه نفوذ و اختیارات خود عمل می‌کنند، بدون آن که این توسعه با چارچوب‌های حقوقی متوازن و اصول دادرسی منصفانه همسو شود؛ زیرا، تقابل و تداخل صلاحیت‌ها، ناهماهنگی در تصمیم‌گیری‌ها و حتی نقض حقوق متهمان را به دنبال دارد. این وضعیت نشان‌دهنده گسست ساختاری میان اهداف عدالت کیفری و عملکرد نهادهای کیفری است. به‌عنوان نمونه، تمرکز بیش از حد ضابطان در اختیارات مندرج در تحقیقات مقدماتی یا توسعه صلاحیت‌های دادرسی بدون نظارت قضائی مؤثر، امکان دارد موازنه قوا را برهم زده و اصل برائت را تحت‌الشعاع قرار دهد. بنابراین، کنترل این توسعه محوری از طریق سازوکارهای نظارتی، شفافیت در صلاحیت‌ها و تقویت راهبردهای تعادل قوا، برای حفظ انسجام آیین دادرسی کیفری ضروری است.

۱.۲. کاهش پاسخگویی ضابطان

کاهش پاسخگویی ضابطان به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی در انسجام آیین دادرسی کیفری تأثیرات عمیقی بر کارآمدی نظام عدالت کیفری می‌گذارد. ضابطان به‌عنوان نخستین حلقه از فرآیند کیفری نقش محوری در کشف جرم، جمع‌آوری ادله و صیانت از مراحل فرآیند کیفری دارند.^{۱۰} آن‌گاه که پاسخگویی ضابطان کاهش یابد احتمال نقض حقوق متهمان، تحریف واقعیت‌های پرونده و تضعیف اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری افزایش می‌یابد. این مسأله می‌تواند ناشی از عوامل متعددی از جمله ابهام در قوانین، ضعف نظارت قضائی یا حتی فرهنگ سازمانی باشد که در آن، پاسخگویی به‌عنوان یک ارزش نهادینه نشده است. عدم پاسخگویی ضابطان با اصول دادرسی منصفانه نیز در تعارض است. اصل قانونمندی، حق دفاع متهم و منع شکنجه از جمله اصولی هستند که مستلزم نظارت دقیق بر عملکرد ضابطان است. در غیاب سازوکارهای شفاف پاسخگویی و احتمال سوءاستفاده از اختیارات، استفاده از روش‌های غیرقانونی در بازجویی‌ها و حتی جعل ادله^{۱۱} وجود دارد. این امر، به بی‌عدالتی در سطح فردی منتهی می‌شود و انسجام تمام نظام آیین دادرسی را با تهدید مواجه می‌سازد.

Redrawing the Boundaries under the ECHR," *Human Rights Law Review*, 23, No.1, (2023), pp.1-23; Summers, Sarah & Martin Killias, *The Future of Fair Trial in Europe*, (Springer, 2021), pp.135-137.

۱۰. ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند».

۱۱. شاید به‌منظور پیشگیری وضعی از این وقایع است که ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «نوشتن بین سطور، قلم‌خوردگی و تراشیدن کلمات در اوراق بازجویی و تحقیقات، ممنوع است. اگر یک یا چند کلمه اضافه گردد باید بر روی آن خط نازکی کشیده و این موضوع قید شود و بازپرس و شخصی که تحقیق از او به عمل می‌آید، آن را امضاء کنند. همچنین اگر یک یا چند کلمه از قلم افتاده و در حاشیه نوشته شود، اشخاص یادشده باید زیر آن را امضاء کنند. هرگاه این ترتیب رعایت نشود، کلمات و خطوط مزبور فاقد اعتبار است. رعایت مقررات این ماده در تمام مراحل

یکی از جنبه‌های فنی این چالش، فقدان سازوکارهای نظارتی مؤثر است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، نظارت بر ضابطان به صورت مقطعی انجام می‌شود یا اساساً فاقد ضمانت‌اجرای کافی است. برای مثال، اگر دادستان به عنوان رئیس ضابطان و نهادهای نظارتی دیگر مانند حفاظت و اطلاعات یا سازمان بازرسی کل کشور یا اداره بازرسی بر عملکرد ضابطان، توانایی و انگیزه کافی برای نظارت بر تخلفات ضابطان را نداشته باشند، فرهنگ عدم پاسخگویی یا پاسخگو نبودن آنان تقویت می‌شود؛ زیرا، ممکن است مایل بر عدم طرح این تخلفات به دلیل ملاحظات سازمانی افزایش یابد. از منظر جرم‌شناسی نیز پاسخگو نبودن ضابطان می‌تواند به افزایش خشونت سیستماتیک و نقض حقوق شهروندی منتهی شود. بدین‌سان، در صورت پاسخگو نبودن ضابطان، رفتارهای خودسرانه و خشونت‌آمیز در مرحله کشف جرم افزایش می‌یابد. این مسأله به‌ویژه در پرونده‌های سیاسی یا مواردی که حساسیت اجتماعی بالایی دارند، جلوه‌های عینی‌تری دارد؛ زیرا، از آنجایی که ضابطان اولین مواجهه با متهم را دارند، هرگونه سوءرفتار در این مرحله می‌تواند تمام فرآیند کیفری را تحت تأثیر قرار دهد و نظام عدالت کیفری را با صورت دیگری متجسم کند. علاوه بر این، کاهش پاسخگویی ضابطان بر کیفیت ادله ارائه شده در دادگاه نیز تأثیر منفی می‌گذارد. امکان دارد ادله‌ای که با روش‌های غیرقانونی به دست آمده و منتهی به نقض حقوق دفاعی متهم شده‌اند به صدور احکام نادرست بینجامند. بدین‌سان، در نظام‌هایی که قاعده استثنای ادله به صورت جدی اعمال نمی‌شود؛ خطر استفاده از ادله تحصیل شده غیرقانونی بیشتر است.^{۱۲} بدیهی است که این رویکرد، به نقض حقوق دفاعی متهم منتهی خواهد شد و اعتبار آرای قضائی را نیز مخدوش می‌کند.^{۱۳} کاهش یا عدم پاسخگویی ضابطان بازتابی از رابطه قدرت در نظام عدالت کیفری است. در بسیاری از موارد ضابطان به عنوان نمایندگان قدرت (دولت - حاکمیت) از اختیارات گسترده‌ای برخوردار هستند؛ درحالی که سازوکارهای کنترل این اختیارات مشخص و صریح نیست که این عدم توازن می‌تواند به رفتارهای خودسرانه و فراقانونی منجر شود. برای مقابله با این پدیده، تقویت نهادهای مدنی و رسانه‌ها به عنوان ناظران مستقل می‌توانند در افزایش شفافیت و پاسخگویی مؤثر باشند. بدین‌سان، برای مرتفع نمودن این چالش رویکردهای چند بعدی باید به کار گرفته شوند که تقویت قوانین نظارتی، آموزش تخصصی، ایجاد نهادهای بازرسی مستقل و فرهنگ‌سازی، از جمله این ابعاد هستند. بدیهی است که بدون چنین اقداماتی انسجام آیین دادرسی کیفری با مخاطره همراه است و تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه به یک هدف دست‌نیافتنی تبدیل می‌شود. این موضوع صرفاً با همکاری و همگرایی نهادهای تقنینی، قضائی و اجرایی قابل رفع خواهد بود تا تعادل لازم میان توازن قدرت و امنیت با حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان برقرار شود.

۲.۲. تفسیر قانون آیین دادرسی کیفری مبتنی بر مؤلفه قدرت

تفسیر قدرت‌محور بدون تردید یکی از چالش‌های اساسی در انسجام آیین دادرسی کیفری است. این چالش ناشی از تعامل پیچیده میان کنشگران و مراحل فرآیند کیفری از مرحله کشف جرم تا مرحله پساکیفری^{۱۴} بوده که هریک به نوبه‌ای در

دادرسی از سوی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری الزامی است. در صورت قلم‌خوردگی جزئی موضوع باید در ذیل برگه توضیح داده شده و به امضاء اشخاص فوق برسد.

۱۲. عباس تدین، *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*، (تهران: نشر میزان، تهران، ۱۳۹۵)، ۶۲؛ طاهری جاهد، محمدعلی، «تعیین رژیم دلایل کیفری در نظام قضائی ایران»، در *علوم جنایی: مجموعه مقالات در نکوداشت استاد دکتر محمد آشوری*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، (تهران: انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۶)، ۳۰۳-۳۲۱.

۱۳. شاملو، باقر «اصل برائت در نظام‌های نوین دادرسی»، در: *علوم جنایی: مجموعه مقالات در نکوداشت استاد دکتر محمد آشوری*، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، (تهران: انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۶)، ۲۶۲-۲۸۳.

۱۴. واقفی، مریم، «مطالعه حقوق - جرم‌شناختی مرحله پساکیفری در فرآیند کیفری»، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، قم: دانشگاه مفید، اسفند ۱۳۹۰)، ۱۶.

تفسیر و اجرای قوانین نقش آفرین هستند. در این میان، قدرت قضائی در تفسیر قوانین که مقتبس از قانون اساسی است،^{۱۵} از گذر اختیار تفسیر قوانین در پاره‌ای موارد با چالش‌های ناشی از مداخله نهادهای سیاسی یا اجرایی مواجه می‌شود که می‌تواند موجب تضعیف اصل استقلال قضائی شده که منتهی به ازهم‌گسیختگی انسجام می‌شود. به‌عنوان نمونه، تفسیر موسع یا مضیق از مواد قانونی توسط مراجع مختلف امکان ایجاد ناهماهنگی در رویه قضایی را در پیش رو دارد. از جمله مؤلفه‌های مربوط با این چالش، تفسیر مواد قانونی مربوط به حقوق متهم در فرآیند کیفری است که در اغلب موارد تحت تأثیر مداخلات گوناگون از جمله ملاحظات امنیتی و سیاسی، دستخوش تغییر و دگرگونی قرار می‌گیرند؛ به‌ویژه امکان دارد که در پرونده‌های حساس نهادهای امنیتی و نظارتی با استناد به مفاهیمی همچون «ضرورت حفظ نظم عمومی» تفاسیر خاصی از قانون ارائه دهند که با روح حاکم بر آیین دادرسی کیفری مانند اصل برائت یا حق دفاع در تعارض باشد. این رویکرد، افزون بر آن که انسجام درون‌سیستمی را مخدوش می‌کند؛ می‌تواند موجبات ایجاد رویه‌های سلیقه‌ای و تبعیض‌آمیز را فراهم کند.

ناگفته پیداست که مطابق قانون اساسی، دیوان عالی کشور به‌عنوان یک نهاد رویه‌ساز و یکپارچه‌گر قضائی نیز از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است.^{۱۶} با این وجود، مشاهده می‌شود که آرای وحدت رویه نیز در برخی موارد تحت تأثیر فضای سیاسی یا فشار نهادهای قدرت، به‌گونه‌ای تفسیر می‌شوند که غالباً تابع مصلحت‌اندیشی مقطعی هستند و امکان نادیده‌انگاری اصول ثابت حقوقی نیز وجود دارد.^{۱۷} این مهم، خصوصاً در مواردی که قانون آیین‌دادرسی کیفری با قوانین خاص دیگر مانند قانون مبارزه با مواد مخدر یا قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تعارض پیدا کند، آشکارتر می‌شود و امکان ایجاد شکل‌گیری و سامان‌دهی یک رویه منسجم از بین خواهد رفت.

افزون بر آن، تفسیر قدرت‌محور قانون آیین دادرسی کیفری بدون تردید حقوق شهروندی و تضمینات دادرسی عادلانه و منصفانه را به‌ضعف خواهد کشاند؛ برای مثال، در مواردی مانند تفهیم اتهام، حق دسترسی به وکیل یا ممنوعیت شکنجه، امکان دارد که تفاسیر نهادهای قضائی تحت تأثیر نهادهای امنیتی و نظارتی قرار گیرد و بدین‌سان، موازین دادرسی منصفانه و عادلانه نقض شود. این وضعیت افزون بر آن که نگرش جامعه و تابعان نظام عدالت کیفری را نسبت به عدالت کیفری واقعی تغییر می‌دهد، موجب می‌گردد که سیاستگذاران جنایی تبعیت از اصول حقوقی را کنار نهاده و تابع روابط قدرت و ملاحظات سیاسی قرار گیرند.

۱۵. اصل ۷۳ قانون اساسی: «شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست».

۱۶. اصل ۱۶۱ قانون اساسی: «دیوان عالی کشور به‌منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد».

۱۷. به‌عنوان نمونه رأی وحدت رویه شماره ۸۴۸ مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۲۲ مقرر می‌دارد: «قانونگذار به‌موجب ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برای احراز عنوان ضابط دادگستری «وثاقت و مورد اعتماد بودن، فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی و تحصیل کارت ویژه ضابطان» را مقرر کرده است، اما با توجه به قسمت اخیر ماده قانونی یاد شده که بیان می‌دارد: «اقدامات و تحقیقات اشخاص فاقد کارت دارای اعتبار نمی‌باشد»، چنین استفاد می‌گردد که داشتن کارت صرفاً برای اعتباربخشی به گزارش ضابطان بوده است و تخلف از این مقررات، وفق ماده ۶۳ همین قانون موجب خارج شدن آنان از مقام ضابط نمی‌شود. لذا چنانچه اشخاص مذکور در مقام ضابط دادگستری در ارتباط با جرایم مشهود یا در راستای اجرای دستور مقام قضایی مرتکب جرمی شوند، رسیدگی به جرم ارتكابی برابر ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری و صلاحیت عام محاکم دادگستری، حسب مورد با دادگاه کیفری یا دادگاه بخش است». آنچه از این رأی وحدت رویه به‌ویژه از عبارت **داشتن کارت صرفاً برای اعتباربخشی به گزارش ضابطان بوده است**، استنباط می‌شود، آن است که اگر ضابطی کارت ضابطیت نداشته باشد و اقداماتی - ولو قانونی - را انجام دهد، صرفاً تخلف انتظامی کرده است؛ اما، می‌توان به گزارش او ترتیب اثر داد. حال آن‌که اساساً به‌نظر می‌رسد که باید اقدامات این قبیل افراد را با بطلان مواجه ساخت؛ زیرا، اساساً مطابق با نص ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ هیچگونه اعتباری برای اقدامات آنان نباید قائل شد و این رویکرد امکان دارد که رویه‌ای برای سوءجریان اداری در میان ضابطان تلقی گردد.

با وجود این، نباید از نقش و جایگاه سیاستگذاران جنایی در ایجاد این چالش غافل شد؛^{۱۸} زیرا، در پاره‌ای از موارد عدم شفافیت در الفاظ و عبارات قانونی یا وجود ابهام در مقررات آیین دادرسی کیفری بستر را برای تفاسیر ناهمگون و قدرت‌محور فراهم می‌کند؛ برای مثال، مفاهیمی همچون «اخلال در نظم عمومی» یا «امنیت داخلی و خارجی» یا «اقدام علیه نظام» که در قوانین مورد استفاده قرار گرفته‌اند، به اندازه‌ای گسترده و نامشخص هستند که امکان تفاسیر سلیقه‌ای، دور از ذهن نخواهد بود. این ابهامات، به‌ویژه هنگامی که نهادهای صاحب قدرت مانند ضابطان خاص یا دستگاه‌های نظارتی مخاطب هستند، به شکل فرآیندهای به‌چالش برای فقدان انسجام تبدیل می‌شوند؛ از این رو، این مسأله به تضاد میان دو گفتمان **امنیت‌محوری و حقوق‌محوری** در نظام آیین دادرسی کیفری باز می‌گردد. در گفتمان امنیت‌محور، تفسیر قانون تابع ضرورت حفظ نظم و امنیت و مصالح عمومی است؛ حتی اگر هزینه‌هایی همچون نقض حقوق شهروندی را به‌همراه داشته باشد. در مقابل، گفتمان حقوق‌محور بر ضرورت موازنه و تعادل میان قدرت و امنیت یا حقوق دفاعی طرف‌های دعوی - خصوصاً متهم - تأکید دارد. این در حالی است که غلبه گفتمان نخست بسته به مدل سیاست جنایی کشورها است که برآیند آن تفسیرهای ناهماهنگ و نوعاً متعارض از قانون آیین دادرسی کیفری است.

در هر حال، باید توجه داشت که انسجام در آیین دادرسی کیفری صرفاً یک مسأله فنی نیست؛ بلکه، به تعادل و موازنه قوا در نظام حقوقی و سیاسی کشور نیز متکی است؛ بدین توضیح که هرگاه رابطه میان نهادهایی قضائی و سایر ارکان صاحب قدرت و نفوذ به‌سوی شفافیت و تفکیک واقعی قوا پیش رود، چالش تفسیر قانون برپایه مؤلفه قدرت استوار خواهد بود. بدین سان، علاوه بر اصلاحات حقوقی، تحولات ساختاری در نظام حکمرانی نیز اجتناب‌ناپذیر است تا تفسیر قانون آیین دادرسی کیفری پیش از آن که تابع روابط قدرت باشد، باید از اصول مسلم حقوقی تبعیت کند.

نتیجه‌گیری

باید توجه داشت که امروزه نمی‌توان از انسجام مطلق در آیین دادرسی کیفری سخن به‌میان آورد. تحولات به‌وجود آمده در دو دهه اخیر بنا بر اسامی گوناگون همچون مبارزه با تروریست، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، رعایت نظام حقوق بشر و... موجب شده که نظام‌های حقوقی دنیا متأثر از نظام سیاسی که بر آن حکومت می‌کند، قوانین خود را به نفع مطلوب حکمرانان سوق دهند؛ حال آن که، برای شناخت مدل سیاست جنایی یک کشور باید به قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور که میزان رعایت حقوق و آزادی‌های فردی را به رسمیت شناخته است، مراجعه کرد. با وجود این، برخی کشورها بنا بر خواست و اراده آزادانه خود در قبال برخی اشخاص، خواه متهم و یا خواه بزه‌دیده، رویکردی متفاوت افتراقی را در پیش گرفته‌اند و در قانون یا رویه قضائی خود، جهت‌گیری خاصی را نسبت به برخی از دعوی کیفری اتخاذ نموده‌اند.

اگر این جهت‌گیری و رویکرد افتراقی قانونی و رویه‌ای همواره بنا بر اصل مصالح عالیته شهروندان و حکومت باشد، رویکردی مثبت، سازنده و مطلوب خواهد بود؛ مانند آن که هرگاه شخصی که اندکی حق‌های بشری را آموخته باشد، می‌داند که باید در قبال افراد زیر هجده سال که ادراکات صحیح و متناسبی با محیط پیرامون خود ندارند، باید از گذر رویکردهای نرم‌منشانه و رواداری کیفری رفتار کرد؛ اما، نمی‌توان به‌نام حفظ نظم و امنیت عمومی رویکردی را اتخاذ کرد که حقوق بشر را نادیده می‌گیرد. به‌عنوان مثال، مطابق با ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بازپرس حق ندارد برای کشف جرم، حساب‌های بانکی اشخاص را کنترل کند؛ زیرا، این اقدام اولاً مغایر با اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری و به‌طور مشخص، اصل انفکاک خواهد بود؛ زیرا، کشف جرم یا مرحله ضابطان در صلاحیت ذاتی ضابطان دادگستری بوده و بازپرس به‌عنوان مقام تحقیق، فقط می‌تواند تحقیقات را مطابق با ارجاعات دادستان انجام دهد و ثانیاً، شخصی که هنوز متهم نیست و به فرآیند کیفری وارد نشده، چگونه می‌توان حساب‌های او را کنترل کرد؟ در واقع، این اقدام مغایر با اصل الزام به رعایت کرامت انسانی شهروندان خواهد بود که در ماده ۴ همان قانون بر آن تأکید شده است.

۱۸. شیری، شیری و امیرکیا عامری‌ثانی، «مسأله‌محوری در سیاست جنایی»، مجله سیاست‌گذاری عمومی، ۴، (تابستان ۱۴۰۲)، ۸۷-۶۹.

بدین‌سان، نقض مکرر و مسلّم اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری که تعداد قابل توجهی از آن‌ها در مواد ۲ الی ۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ هنجارمند شده‌اند، توسط شخص قانونگذار از یک‌سو و رویه قضائی و کنشگران فرآیند کیفری از سوی دیگر، به‌صراحت در جای‌جای نظام عدالت کیفری متجسّم است؛ به‌گونه‌ای که هر شخص حقوق‌خوانده‌ای فقط یک مرتبه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ را مطالعه کند، به‌درستی در خواهد یافت که قانونگذار در موادی بعدی این قانون از اصول راهبردی عدول کرده و به آن‌ها واقعی نمی‌نهد. این در حالی است که این اصول منشور حقوق بشر عدالت کیفری در ایران بوده و نمی‌توان به‌عنوان موادی صرفاً لوکس، زینتی و بی‌جایگاه به آن‌ها نگریست؛ زیرا، این اصول به اندازه‌ای اهمیت دارند که در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، به محض نقض یکی از آن‌ها با منظومه‌ای نظاره‌گر یعنی کنواسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر مواجه خواهند شد. بر این اساس، نظام عدالت و قانون آیین دادرسی کیفری در ایران منسجم نیست و اگر همچنان در این مسیر گام بردارد، محکوم به فروپاشی خواهد شد؛ زیرا، نقض مسلّم اصول راهبردی به منزله نقض آشکار حقوق بشر بوده و نقض آشکار حقوق بشر همواره از هم‌گسیختگی و اضمحلال فرآیند کیفری عادلانه و منصفانه را به همراه خواهد داشت. بنابراین، مناسب‌تر آن است که هرچه سریع‌تر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ - که اکنون در حال اصلاح است - منطبق و همگرا با موازین و رهیافت‌های اسلامی و بین‌المللی، انسجام حداکثری را ایجاد کند و نظام حقوق بشری شدن آیین دادرسی کیفری را بنیان گذارد. این اقدام موجب خواهد شد تا علاوه بر انطباق با نظام بین‌المللی حقوق بشر و کاستن از میزان ایراداتی که به نظام عدالت کیفری ایران وارد می‌کنند، کنشگران فرآیند عدالت کیفری درونی نیز بیاموزند که آیین دادرسی کیفری به‌معنای تشریفات است و تشریفات اصلی، اساسی و بنیادین نیز در اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری نهفته و روی‌گردانی از این اصول با نادیده‌نگاری آن‌ها در طول فرآیند کیفری با تضمینات خاص حقوقی مانند بطلان تصمیمات و رسیدگی به تخلفات انتظامی کنشگران فرآیند عدالت کیفری، از یک‌سو و فشارهای بین‌المللی مانند دادگاه اروپایی حقوق بشر و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از سوی دیگر، مواجه خواهند بود.

فهرست منابع

الف: فارسی

۱. اصغری، جاوید، «تحدید و تضییق تضمین‌های اصول دادرسی عادلانه در پرتو جرم‌شناسی امنیت‌گرا با رویکرد انتقادی به‌مقررات کیفری ایران»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، ۱۳۹۷.
۲. افشین‌پور، مصطفی و مهدی تقوی، «سیاست کیفری امنیت‌مدار ایران در تعدیل مجازات‌ها»، مجله مطالعات حقوق خصوصی و کیفری، ۳۶، (تابستان ۱۳۹۷)، ۱۲۵-۱۴۵.
۳. انور احمدی، انور، «سیاست‌های عوام‌گرایانه در نظام عدالت کیفری ایران (از دادرسی تا اجرا)»، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، کاشان، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، ۱۳۹۷.
۴. تدین، عباس، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵.
۵. دبیرزاده، الهه، مدل‌سازی در دادرسی‌های کیفری بر مبنای قدرت و آزادی، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۸.
۶. ساقیان، محمدمهدی و زهرا اسلامی، «کارکردهای اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۲، (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)، ۱۲۵-۱۵۴.
۷. ساقیان، محمدمهدی و علیرضا نوریان، «بازتعریف اصول حاکم بر دادرسی کیفری در پرتو اساسی‌سازی آیین دادرسی کیفری»، مجله پژوهش حقوق کیفری، ۴۱، (زمستان ۱۴۰۱)، ۴۳-۷۰.
۸. شاملو، باقر، «اصل برائت در نظام‌های نوین دادرسی»، در: علوم جنایی، مجموعه مقالات در نکوداشت استاد دکتر محمد آشوری، زیرنظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، ۲۶۲-۲۸۳. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۶.
۹. شیرینی، عباس و امیرکیا عامری‌ثانی، «مسأله‌محوری در سیاست جنایی»، مجله سیاست‌گذاری عمومی، ۴، (تابستان ۱۴۰۲)، ۸۷-۶۹.
۱۰. طاهری جاهد، محمدعلی، «تعیین رژیم دلایل کیفری در نظام قضائی ایران»، در: علوم جنایی، مجموعه مقالات در نکوداشت استاد دکتر محمد آشوری، زیرنظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، ۳۰۳-۳۲۱. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۶.
۱۱. عبدالعلی توجهی و علی دهقانی، «در جدال امنیت‌گرایی و موازین دادرسی منصفانه»، مجله پژوهش حقوق کیفری، ۱، (تابستان ۱۳۹۲)، ۷-۳۴.

۱۲. غلاملو، جمشید، محکومیت بیگناهان: رویکرد میان‌رشته‌ای به ادله اثبات کیفری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «درباره امنیت‌شناسی: از حق بر تأمین تا حق بر امنیت»، دیپاچه در مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم، تألیف سودابه رضوانی، ۱۱-۱۹، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۱.
۱۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «قوة قضائیه در نتیجه حکمرانی مطلوب»، دیپاچه در نقش رئیس‌قوة قضائیه در فرآیند کیفری، تألیف غلامحسین آماده، ۱۳-۱۹، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۳.
۱۵. واقفی، مریم، «مطالعه حقوق - جرم‌شناختی مرحله پساکیفری در فرآیند کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، قم، دانشگاه مفید، اسفند ۱۳۹۰.

ب: انگلیسی

1. Abdol-Ali Tavajjohi and Ali Dehghani (2013), "On the Debate between Securitization and Fair Trial Standards," *Journal of Criminal Law Research*, No. 1, (2013), 7-34 [In Persian].
2. Afshinpour, Mostafa and Mehdi Taghavi (2018), "Iran's Security-Oriented Criminal Policy in Adjusting Punishments", *Journal of Private and Criminal Law Studies*, 36, (2018), 125-145, [In Persian].
3. Anvar Ahmadi, Anvar, "Populist Policies in the Iranian Criminal Justice System (From Trial to Execution)", Ph.D diss in Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, University of Kashan, 2018, [In Persian].
4. Asghari, Javid, "Restriction and Narrowing of Fair Trial Guarantees in the Light of Security-Oriented Criminology with a Critical Approach to Iranian Criminal Regulations", Master's Thesis, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, 2018, [In Persian].
5. Blank, Markus & Sarah Girard (2022), "Fair Trial Challenges and Case Backlogs: An International Perspective," *International Journal of Human Rights*, 26, No. 5, (2022), 851-874.
6. Dabirzadeh, Elaheh, *Modeling in Criminal Proceedings Based on Power and Freedom*, Tehran: Majd Publications, 2019, [In Persian].
7. Gholamloo, Jamshid, *Conviction of the Innocent: An Interdisciplinary Approach to Criminal Evidence*, Tehran: University Press, 2010, [In Persian].
8. Kushleyko, Anastasia (2023), "Digital Surveillance, Privacy, and Criminal Justice: Redrawing the Boundaries under the ECHR," *Human Rights Law Review*, 23, No. 1, (2023), 1-23.
9. Möller, Kai, *The Proportionality Approach in Human Rights Law: Rights and Limitations*, Hart: Publishing, 2023.
10. Najafi Abranabadi, Ali Hossein, "On Securitization: From the Right to Security to the Right to Security," Introduction to *Human-Centered Crime Risk Management*, by Soudabeh Rezvani, 11-19, Tehran: Nashr-e-Mizan, 2012, [In Persian].
11. Najafi Abranabadi, Ali Hossein, "The Judiciary as a Measure of Good Governance," Introduction to *The Role of the Head of the Judiciary in the Criminal Process*, by Gholam-Hossein Amadeh, 13-19, Tehran: Nashr-e-Dadgostar, 2004, [In Persian].
12. Saghian, Mohammad Mehdi and Alireza Noorian, "Redefinition of Principles Governing Criminal Proceedings in the Light of Fundamentalization of Criminal Procedure", *Journal of Criminal Law Research*, Issue 41, (Winter 1401), 43-70, [In Persian].
13. Saghian, Mohammad Mehdi and Zahra Eslami (2021), "Functions of Strategic Principles of Criminal Procedure", *Journal of Criminal Law Studies*, 22, (2021), 125-154, [In Persian].
14. Shamloo, Bagher, "The Principle of Innocence in Modern Judicial Systems," in: *Criminal Sciences – A Collection of Articles in the Commentary of Professor Dr. Mohammad Ashouri, Supervised* edited by Ali Hossein Najafi Abrandabadi, 263-283, Tehran: Samat Publications, 2017, [In Persian].
15. Shiri, Abbas and Amirkia Ameri-Sani (2023), "Issue-Centeredness in Criminal Policy," *Journal of Public Policy*, 4, (2023), 69-87, [In Persian].
16. Stone, Elisa, *Digital Privacy, Surveillance, and International Human Rights Law*, Oxford University Press, 2022.
17. Summers, Sarah & Martin Killias, *The Future of Fair Trial in Europe*, Springer, 2021.
18. Tadayin, Abbas, *Learning Reason in Criminal Procedure*, Tehran: Nashremizan, 2016, [In Persian].
19. Taheri Jahed, Mohammad Ali, "Determining the Regime of Criminal Evidence in the Iranian Judicial System," in: *Criminal Sciences – A Collection of Articles in the Commentary of Professor Dr. Mohammad Ashouri, Supervised* edited by Ali Hossein Najafi Abrandabadi, 303-321, Tehran: Samat Publications, 2017, [In Persian].
20. Vaghefi, Maryam, "A Criminological-Legal Study of the Post-Criminal Phase in the Criminal Process," Master's Thesis in Criminal Law and Criminology, Mofid University, March 2011, [In Persian].

Abstract

Criminal procedure must be coherent and integrated; in the sense that all stages of the criminal process from the crime detection stage to the post-criminal stage must deal with criminal claims in accordance with a single law and rule. Nevertheless, today, under the influence of the achievements of other branches of criminal science, especially criminal policy, a discourse of divisive criminal policy has been proposed, which has caused the overall coherence of criminal procedure to be adjusted and move towards relativity. Thus, all countries in the world, regardless of their ideology and prevailing political system, accept that in the face of some crimes, such as juvenile delinquency or terrorist and security crimes, one must distance oneself from the public justice system and chart a different path; However, this different path in the context of differentiated criminal procedure should not be applied in a way that distorts human rights standards on the one hand and the rights of the three parties to the criminal process on the other. Accordingly, this article examines how the Iranian criminal justice system, in the name of responding to crimes and implementing differentiated criminal policy, has taken a path that sometimes ignores human rights principles and standards and even violates them in some cases. This is while the criminal procedure discourse in all countries uses differentiation in a positive and conventional direction, making minimal use of it, and placing the principle on public justice; An issue that Iran's criminal policymakers have moved against, and which has consequences such as the collapse of a fair and just judicial system and gross violations of human rights.

Keywords: Fair Trial and Due Process, Defense Rights, Judicial Procedure, Law, Criminal Process.